

## Original Article

# Study of Deprivation and Separation Nature in Iranian Legal System



Asma Seid Yousefi

*Master of Laws in Criminal Law and Criminology, Ilam Research Sciences Branch, Iran***Citation** Asma Seid Yousefi, **Study of Deprivation and Separation Nature in Iranian Legal System***J. Law Political Stud.*, 2021, 1(3), 233-247. <https://doi.org/10.22034/ilps.2021.3.6>**Article info:****Received:** 8 September 2021**Accepted:** 4 November 2021**Available Online:** 4 November 2021**ID:** JLPS-2110-1016**Checked for Plagiarism:** Yes**Keywords:**

separation, court of administrative justice, guarantee of disciplinary enforcement, Iranian Law.

**ABSTRACT**

The proposed study was conducted with the aim of a comparative study of separation in the Iranian legal system. Since this research is legal, the research method in this article is descriptive- analytical and the data collection method is library- based documentary. In this study, the question was raised what is the nature and rules and regulations regarding dismissal in the Iranian legal system. Likewise, some challenges related to one of the most prominent legal issues, namely the dismissal order, have been raised. Ambiguity, conciseness and imperfection of laws and regulations, as well as the lack of judicial procedure in this regard, while addressing the nature of the dismissal sentence, certainty or uncertainty, the quality of its execution and the scope of the sentence and the practical obstacles to it according to the mechanisms set forth in the political law and the political-legal structure of the Islamic Republic have been examined. They move from sensitive positions or geographical locations so that the employee's family order is not endangered in terms of livelihood and economy.

## بررسی ماهیت محرومیت و انفصال در نظام حقوقی ایران

اسماء صیدیوسفی

کارشناسی ارشد رشته حقوق گرایش جزا و جرم‌شناسی واحد علوم تحقیقات ایلام، ایران

Use your device to scan and read the article online



ارجاع اسماء صیدیوسفی، بررسی ماهیت محرومیت و انفصال در نظام حقوقی ایران، نشریه حقوق و مطالعات سیاسی،

دوره ۱، شماره ۳، پاییز ۱۴۰۰: ۲۳۳-۲۴۷.

<https://doi.org/10.22034/ilps.2021.3.6>

## چکیده



اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۷ شهریور ۱۴۰۰

تاریخ پذیرش: ۱۳ آبان ۱۴۰۰

تاریخ آنلاین شدن: ۱۳ آبان ۱۴۰۰

کد مقاله: JLPS-2110-1016

کلیدواژگان:

انفصال، دیوان عدالت اداری، ضمانت

اجرای انضباطی، حقوق ایران

پژوهش حاضر باهدف بررسی تطبیقی انفصال در نظام حقوقی ایران انجام شده است. از آنجاکه این تحقیق حقوقی است لذا روش تحقیق در این مقاله توصیفی و تحلیلی است و روش جمع‌آوری داده‌ها اسنادی و کتابخانه‌ای است. در این پژوهش این سؤال مطرح شد که ماهیت و قوانین و مقرراتی در خصوص انفصال در نظام حقوقی ایران چیست. در این تحقیق برخی چالش‌های مربوط به یکی از مهم‌ترین مباحث حقوقی یعنی حکم به انفصال مطرح شده است. ابهام، اجمال و نقص قوانین و مقررات و نیز فقدان رویه قضایی راهگشا در این خصوص، ضمن پرداختن به ماهیت حکم به انفصال، قطعیت یا عدم قطعیت، کیفیت اجرای آن و محدوده عمل حکم یادشده و موانع عملی فرا روی آن باتوجه به سازوکارهای مقرر در قانون سیاسی و ساختار سیاسی-حقوقی جمهوری اسلامی، موردبررسی قرار گرفته است. در پایان می‌توان نتیجه گرفت، چنانچه کارمند از سوی مراجع قضایی محکوم گردد هیئت‌های رسیدگی به تخلفات اداری اقدام به صدور رأی انفصال و همچنین صدور رأی محرومیت از پست حساس و یا تغییر محل جغرافیایی می‌نمایند تا نظم خانوادگی کارمند از لحاظ معیشتی و اقتصادی در معرض خطر قرار نگیرد.

## مقدمه

و یا اساساً جرم‌انگاری نشده است و یا در راستای سیاست قضا زدایی و جرم‌زدایی از قوانین کیفری خارج و در قوانین خاص مربوط به تخلفات اداری یا انضباطی قرار گرفته‌اند، اما ضمانت اجراهای پیش‌بینی شده برای آن‌ها به ضمانت اجراهای کیفری شباهت داشته و واجد وصف کیفری و سرکوبگر هستند. این دسته از ضمانت اجراها به‌طور غیرمستقیم داخل در قلمرو کیفری بوده و مقوله غیر کیفری با ضمانت اجراهای سرکوبگر شناخته می‌شوند. تخلفات اداری و انضباطی به‌موجب قوانین خاص تعیین و مشخص شده‌اند، مانند تخلفات

بررسی رفتاری که به‌موجب مجموعه قوانین کیفری برای آن مجازات تعیین شده؛ به‌طور مستقیم داخل در قلمرو کیفری است؛ که می‌توان نتیجه گرفت هرگاه رفتاری به‌موجب قانون جرم شناخته شده باشد، بدون نیاز به بررسی این موضوع که آیا آن قانون حق برخورداری متهم از اصول عینی حاکم بر حقوق کیفری را به او داده است یا خیر؛ رعایت دادرسی عادلانه در رسیدگی به آن اتهام ضروری خواهد بود؛ اما از سویی دیگر تخلفاتی وجود دارند که خارج از مجموعه قوانین کیفری بوده

مالیاتی، نظامی پزشکی، کارمندان، کارگری و غیره که برای آن‌ها ضمانت اجراهای متناسب در نظر گرفته شده است. برخی از آن‌ها را می‌توان وارد قلمرو کیفری کرد. در این صورت موازین حقوقی ایجاب می‌کند تا شخص مظنون به تخلف غیر کیفری، فقط به دلیل اینکه ضمانت اجرای آن شبیه ضمانت اجرای کیفری است، از تمامی حقوقی که یک متهم به ارتکاب جرم برخوردار است، بهره‌مند گردد و از تضمینات دادرسی عادلانه استفاده کند. رفتار اعضای حرفه‌های آزاد مانند پزشکان، حسابداران، معماران و وکلا به موجب قانون خاص تحت نظارت است؛ و برای تخلفاتی که تعریف شده، ضمانت اجراهای خاصی پیش‌بینی شده است. این ضمانت اجراها، شامل توبیخ، جریمه نقدی، تعلیق پروانه اشتغال و بازستانی پروانه یا گواهی‌نامه اشتغال می‌شود. رسیدگی به تخلفات این دسته از افراد؛ توسط هیئت‌های خاصی که از همان صنف می‌باشند، صورت می‌گیرد. در واقع بازستانی پروانه یا گواهی‌نامه، همان محرومیت از شغل است. این ضمانت اجرا برای کارکنان دولت در قوانین خاص به‌عنوان ضمانت اجرای برخی تخلفات، در قالب محرومیت موقت یا دائم پیش‌بینی شده است. علاوه بر این در قوانین کیفری نیز؛ این ضمانت اجرا برای برخی جرائم در نظر گرفته شده است؛ مانند تبصره ۱ ماده ۱ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری<sup>۱</sup> صرف‌نظر از اینکه هیئت عمومی دیوان عدالت اداری؛ در تخلفات اداری؛ بین ماهیت حقوقی انفصال از خدمت و انفصال از شغل تفاوت قائل شده و انفصال از شغل را محدود به همان پست سازمانی دانسته است؛ در حالی که انفصال از خدمت را شامل تمام سمت‌های سازمانی می‌داند. در نظام حقوقی ایران؛ باید بین حکم به انفصال از خدمت که توسط مراجع کیفری صادر شده؛ با مراجع شبه قضایی تفاوت قائل شد. از آنجاکه فلسفه صدور حکم

انفصال جلوگیری از ترمرد مأمورین دولتی بوده و نفس انفصال از خدمات دولتی اعم از موقت یا دائم نوعی محرومیت از حقوق اجتماعی و قانونی تلقی می‌شود. در نتیجه حکم به انفصال ماهیت کیفری داشته و واجد خصیصه بازدارندگی است و قانون‌گذار کیفری آن را در تبصره ۱ ماده ۲۶ قانون مجازات اسلامی<sup>۲</sup> مصوب ۱۳۹۲ پیش‌بینی کرده است. همچنین به نظر می‌رسد دیوان عدالت اداری، عالی‌ترین مرجع قضایی صلاحیت‌دار جهت رسیدگی به شکایت شهروندان از اقدامات، تصمیمات و مصوبات خلاف قانون و شرع واحدها و مأموران دولتی است. این مرجع که بر اساس الگوی فرانسوی شورای دولتی، شکل‌گرفته در نوع خود، خدمات فراوانی را به شهروندان جامعه در برابر قدرت حاکمیت ارائه کرده است؛ بنابراین تقویت روزافزون جایگاه و شأن این مرجع با اهمیت قضایی اداری و نظریه‌پردازی در خصوص مبانی، صلاحیت‌ها و سازوکارهای آن می‌تواند ما را در دستیابی به آرمان دفاع از حقوق خصوصی و عمومی شهروندان، یاری کند. در این تحقیق برخی چالش‌های مربوط به یکی از مهم‌ترین مباحث دیوان یعنی حکم به انفصال به‌عنوان ضمانت اجرای آرای صادره از آن مرجع، مطرح شده است. ابهام، اجمال و نقص قوانین و مقررات و نیز فقدان رویه قضایی راهگشا در این خصوص، ما را بر آن می‌دارد که برای حل پاره‌ای از این چالش‌ها به نظریه‌پردازی، روی‌آوریم. در این راستا، ضمن پرداختن به ماهیت حکم به انفصال، قطعیت یا عدم قطعیت، کیفیت اجرای آن و محدوده عمل حکم یادشده و موانع عملی فرا روی آن باتوجه به سازوکارهای مقرر در قانون سیاسی و ساختار سیاسی-حقوقی جمهوری اسلامی، مورد بررسی قرار خواهد گرفت. به نظر می‌رسد مهم‌ترین مطلب در خصوص حکم انفصال، بررسی حوزه عمل آن است. در این باره، با نگاهی واقع‌بینانه، می‌بینیم که این ضمانت اجرا در خصوص

<sup>۱</sup> تبصره ۱ - در کلیه موارد مذکور در این ماده در صورت وجود جهات و کیفیات مخففه دادگاه می‌تواند با اعمال ضوابط مربوط به تخفیف، مجازات مرتکب را فقط تا حداقل مجازات مقرر در این ماده (حبس) و انفصال ابد از خدمات دولتی تقلیل دهد ولی نمی‌تواند به تعلیق اجرای کیفر حکم دهد.

<sup>۲</sup> تبصره ۱ - مستخدمان دستگاه‌های حکومتی در صورت محرومیت از حقوق اجتماعی، خواه به‌عنوان مجازات اصلی و خواه مجازات تکمیلی یا تبعی، حسب مورد در مدت مقرر در حکم یا قانون، از خدمت منفصل می‌شوند.

تعریفی از جرائم شغلی ارائه دادند. آن‌ها جرائم شغلی را این‌گونه تعریف کردند: نقض قوانینی که رعایت آن‌ها برای انجام مشاغل مشروع ضروری است. به‌طور عمده جرائم شغلی به اعمالی گفته می‌شود که شخص شاغل برای کسب منفعت یا موقعیت مادی خود انجام می‌دهد (بیابانی و هادیان فر، ۱۳۸۴: ۲۲۶).

تعریفی که بتواند متناسب با اهداف ما باشد به این شرح است: جرائم شغلی و سوء رفتار کارکنان یک سازمان، به اقدامات و رفتارهای غیرقانونی، غیراخلاقی یا غیرمسئولانه‌ای گفته می‌شود که از سوی کارکنان یک سازمان، چه به شکل فردی و چه به شکل جمعی هماهنگ شده با افراد شاغل سازمان یا افرادی از خارج از سازمان انجام می‌شود و عمدتاً زیان‌هایی را متوجه سازمان و دیگر کارکنان می‌نماید (بلونت، ۱۳۸۶: ۲۰).

هرچند هیچ تعریفی کامل و جامع وجود ندارد که تمام ابعاد این موضوع را در برگیرد؛ اما این تعریف یک تعریف ساده و شفاف است. ولی این بدان معنی نیست که نیاز به بحث ندارد. برعکس نیاز به بحث بیشتری دارد زیرا گاهی اوقات، بسیاری از مفاهیم در ظاهر بسیار ساده به نظر می‌رسند اما در کار بسیار پیچیده هستند.

#### - جرائم کارکنان

جرائم مربوط به فساد (رشاء، ارتشاء، اختلاس و اعمال نفوذ برخلاف حق و مقررات) بیشتر از سایر جرائم از سوی کارکنان صورت می‌گیرد. هرچند قانون‌گذار جرائم فساد را جزء جرائم اقتصادی دانسته است. رشاء و ارتشاء و اختلاس از جمله مصادیق فساد محسوب می‌شوند. بحث این است که فساد از جرم اقتصادی کاملاً متفاوت است. بین فساد و جرم اقتصادی ارتباط تنگاتنگی وجود دارد؛ درواقع، مجرمین اقتصادی معمولاً بدون فساد کردن کارکنان قادر به انجام کارهای مجرمانه خودشان نیستند. ارتشاء از جمله جرائمی است که به سلب اعتماد و اطمینان مردم نسبت به نظام اجرایی و اداری، از بین رفتن زمینه رقابت سالم و فاسدشدن مأموران

قدرتمندترین مدیران و کارگزاران نظام یعنی رؤسای قوای سه‌گانه و برخی مقام‌های عالی‌رتبه دیگر که حسب سازوکارهای مقرر در قانون اساسی عزل و نصب می‌شوند، عملاً کار آبی نداشته و این امر، نقص مهمی برای حراست از اصل حاکمیت قانون در عرصه عمل است. در یک ارزیابی کلی، از آنجاکه تشریفات عزل و نصب مقام‌های عالی‌رتبه مذکور در قانون اساسی مقرر شده‌اند، قوانین عادی-نظیر قانون عدالت اداری- نمی‌توانند با سازوکارهای مقرر در قانون اساسی به معارضه برخیزند، درنتیجه در صورت وجود هرگونه تعارض در حوزه عملکرد حکم به انفصال، ترتیبات مقرر در قانون اساسی، برتری یافته و حوزه عملکرد حکم مذکور را در خصوص قدرتمندترین مقام‌ها و مدیران نظام، بلااثر و محدود می‌کند. باتوجه‌به بیان مسئله گفته‌شده این تحقیق به بررسی تطبیقی قوانین حاکم بر انفصال در نظام حقوقی ایران خواهد پرداخت.

#### ۱- مبانی نظری

##### - جرائم شغلی

جرائم شغلی ازجمله مباحث مناقشه برانگیز است؛ زیرا اندیشمندان در حوزه‌های مختلف اداری و سازمانی به زوایای مختلف آن پرداختند و به‌طورکلی به جرائمی که توسط صاحبان هر حرفه و شغل بنا به مسئولیتی که سازمان مربوطه به فرد داده صورت می‌گیرد، اصطلاحاً جرائم شغلی می‌گویند. جرائم شغلی کارکنان دولت، جرائمی هستند که از طرف کارمندان به اعتبار شغل و وظیفه اداری سر می‌زند. آگاهی یافتن از جرائمی که در حیطه وظایف کارکنان دولت است، نقش مؤثری در سالم‌سازی فعالیت‌های اداری دارد. مقاله حاضر، پاسخ به ضرورتی است که کارکنان دولت با آن در ارتباط هستند، زیرا در هر حکومت خدمات اداری به دست کارمندان و مستخدمین دولتی ارائه می‌شود و کارکنان دولت گروه عمده‌ای هستند که افتخار خدمت‌گذاری در امور اداری را نسبت به مراجعین دستگاه اداری کشور، به خود اختصاص داده‌اند، اما دو تن از اندیشمندان به نام (کلینارد و کویینی)

اغلب باعث وحشت و یکه خوردن افراد می‌شود. (دلوری، ۱۳۹۵: ۸۷).

درواقع، از این ابزار، به‌عنوان یک تکنیک استفاده می‌شود. ولی با این حال، باید دانست که این حربه، تنها در انحصار مدیریت نیست، بلکه حتی همکاران و هم‌ردیفانی نیز وجود دارند که از چنین ابزارهایی بهره‌مندند؛ اما فراموش نکنیم که از این ابزار، در مسیر درست هم می‌توان استفاده کرد، مثلاً برای انگیزه دهی و ایجاد جنبش و جهش کاری در افراد؛ اما متأسفانه، از این ابزار به روش‌های منفی نیز می‌توان بهره گرفت مانند تنزل و پایین کشیدن افراد از جایگاه حقیقی‌شان. استفاده نادرست از این ابزار، درواقع، نوعی تجاوز افراد از حریم خود به شمار می‌رود. اگر قرار باشد از این وسیله در جهت منفی و نادرست بهره گرفته شود، درواقع ظالمانه‌ترین، غیرانسانی‌ترین و اجحاف‌آمیزترین اعمال در حق دیگران صورت گرفته است (بلونت، ۱۳۸۶: ۱۸).

#### - محرومیت

محرومیت معنی و مفهوم متعددی دارد و تنها در چهارچوب فقه و حقوق قرار ندارد و ریشه این کلمه الهی است زیرا در قرآن مجید این کلام خداوند متعال، به آن اشاراتی فرموده است: در آیات ۶۷<sup>۳</sup> و ۲۷<sup>۴</sup> سوره‌های مبارکه واقعه و قلم، خداوند (جل جلاله) در بیان محرومیت افراد به علت ارتکاب گناهان دنیوی پس از وقوع عذاب به اظهار ندامت آن‌ها چنین اشاره می‌فرماید: «بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ» بلکه از روی خود به‌کلی محروم گردیدیم و نیز در آیات ۲۵<sup>۵</sup> و ۱۹<sup>۶</sup> سوره‌های الذاریات و معارج، خداوند (جل جلاله) یکی از اوصاف متقین و نمازگزاران واقعی را ایجاد حق معین از دارائی خود به فقیر سائل و محروم بیان فرموده است «و فی اموالهم حق للسائل والمحروم - للسائل والمحروم».

دولتی منجر می‌شود. رشوه به معنای چیزی است که برای ضایع کردن حق یا انجام کاری برخلاف وظیفه و یا صادر کردن حکمی برخلاف حق و عدالت به کسی داده می‌شود. (زارعی و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۳۹).

اما بر اساس ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ هر یک از مستخدمین و مأموران دولتی اعم از قضایی و اداری یا شوراها یا شهرداری‌ها یا نهادهای انقلاب اسلامی و به‌طورکلی قوای سه‌گانه و همچنین نیروهای مسلح یا شرکت‌های دولتی یا سازمان‌های دولتی وابسته به دولت و یا مأموران به خدمات عمومی خواه رسمی یا غیررسمی، یا سند پرداخت وجه یا تسلیم مالی را مستقیماً یا غیرمستقیم قبول کند در حکم مرتشی است، اعم از اینکه امر مذکور مربوط به وظایف آن‌ها بوده یا آن‌که مربوط به مأمور درگیری که در آن سازمان باشد، خواه آن کار انجام داده یا نداده و انجام آن بر طبق حقانیت و وظیفه بوده یا نبوده باشد و یا آن‌که در انجام یا عدم انجام آن مؤثر بوده یا نبوده باشد.

به نظر می‌آید که تمایل و گرایش به سیاه‌نمایی و تخریب شخصیتی فردی که علیه هنجارهای حاکم بر سازمان حرکت می‌کند، امری است که به سکون و رخوت کارکنان می‌انجامد. در موارد بسیار نادر، ممکن است فرد، علیه سیستم پایداری کند. درواقع، استعداد و شم افراد در ماندگاری و بقا و دوری از آنچه مایه رنج و عذاب است، می‌تواند تصمیماتی که فرد می‌گیرد را در کنترل داشته باشد. پدیده تحکم و اجبار اقتصادی، همواره ترس از دست دادن شغل، عدم ترفیع شغلی، افزایش حقوق، وضعیت نابهنجار و اقدامات تنبیهی را در افراد شکل می‌دهد. به همین دلیل است که به‌راحتی می‌توان دید که چرا افراد ترجیح می‌دهند که سکوت اختیار نمایند. در بسیاری از مواقع، تحکم اقتصادی، بهترین حربه و وسیله در ایجاد رعب و ترس در افراد شاغل در سازمان به شمار می‌آید. تهدیدی مثل تمرد، بی‌توجهی، سهل‌انگاری، معرفی به دادسرای نظامی، نقل انتقالات به مناطق صعب‌المعیشه، عملیاتی و ...

بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ

بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ

إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامًا قَوْمٌ مُّكْرُونَ

إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا

## - حقوق اجتماعی

حقوق اجتماعی در یک معنی محدود به حقوقی گفته می‌شود که فرد آن را دارد به‌عنوان اینکه عضو جامعه است و با فعالیت شخصی و حرفه‌ای خود و یا با به‌کارگیری دارائی خود در اجتماع تأثیر می‌گذارد. در معنای وسیع‌تر، حقوق اجتماعی به یک سلسله حق‌هایی اطلاق می‌شود که به‌منظور رفع بی‌عدالتی‌های اجتماعی و اقتصادی برای فرد شناخته‌شده است و این بی‌عدالتی‌ها ناشی از شرایط اقتصادی و اجتماعی حاکم بر جامعه و محیطی است که فرد در آن زندگی می‌کند و نیز حقوق اجتماعی مانند حقوق و آزادی‌های فردی ناشی از مقتضیات طبیعت بشر است که برای او به همان اندازه‌ی حقوق فردی، امری حیاتی و اساسی است و موجب رهایی او از بی‌عدالتی‌ها است تأمین استقلال مادی و اقتصادی فرد و برطرف کردن ترس، واهمه و تشویش سبب می‌شود که فرد در جامعه در محیط امن و مطمئن قرار گیرد و بتواند از سایر حقوق و آزادهای خود به‌گون‌ای مطلوب بهره‌مند شود که مسلماً بدون آن، سایر حقوق و آزادی‌ها به‌ویژه حقوق مدنی و سیاسی معنا و مفهوم خود را از دست خواهد داد. حقوق اجتماعی به جامعه‌ای که مبتنی بر احترام به آزادی‌های سنتی و کرامت انسانی است محتوا می‌بخشد و تحقق آن را ممکن و میسر می‌سازد به عبارت بهتر حقوق اجتماعی یک سلسله امتیازاتی است که دولت‌ها با مشارکت فعالانه خود، باید برای ملت خویش فراهم آورد و حقوقی نظیر اشتغال، تأمین اجتماعی، بهداشت، مسکن، آموزش و پرورش و... را در دستور کار و برنامه‌های خود قرار دهند، (رهامی، ۱۳۸۰: ۱۱).

به‌طورکلی حقوق اجتماعی متشکل از دو شعبه مدنی و

سیاسی است:

نخست حقوق مدنی که از شرایط اولیه زندگی اجتماعی فرد به حساب می‌آید و بدون این حقوق زندگی مدنی فرد غیرممکن می‌گردد به همین لحاظ این دسته از حقوق جزء ضروری حیات آزادانه و مترقیانه فرد محسوب می‌شود پایه و اساس این دسته از حقوق مبتنی بر اصل فرصت‌های مساوی

برای همه انسان‌ها به‌طور همسان است به همین جهت بهره‌مندی فرد از این حق از طرف دولت‌ها تضمین شده است. بعضی از واحدهای حقوق مدنی عبارت‌اند از: حق حیات، حق آزاد زیستن، حق نوشتن و منتشر کردن، حق مالکیت، حق به دست آوردن و نگه‌داشتن مال، حق آزادی بیان، تجمع و احزاب، حق انعقاد قرارداد و معامله، حق تشکیل خانواده و حق کار دومین شعبه حقوق سیاسی است به این دلیل که هر شهروند عضو سیاسی دولت و درعین حال صاحب صلاحیت سیاسی است از این نوع حقوق بهره‌مند می‌شود حقوق سیاسی به هر شهروند این امکان را می‌دهد که برابر مقررات قانونی اعم از قانون اساسی و قوانین عادی کشور خود، در امر حاکمیت ملی شرکت کند حقوق سیاسی فرد ناشی از حق حکمرانی او به‌عنوان یک عضو دولت است مهم‌ترین پایه‌های اساسی دموکراسی برخورداری شهروندان از حقوق سیاسی است اهم واحدهای حقوق سیاسی عبارت‌اند از: حق رأی دادن، انتخاب شدن یا برگزیدن، حق اشتغال در تشکیلات دولتی، حق شکایت از مأموران دولتی و... (خالقی، ۱۳۸۰: ۳۹)

حقوق مدنی و سیاسی به یک معنی ارتباط کاملی با یکدیگر دارند و درعین حال قابل تمیز و تفکیک هستند بدین شکل که حقوق مدنی ملازمه باوجود و حیات انسان دارد و بدون آن‌ها امکان حیات و زندگی نیست درحالی‌که حقوق سیاسی ملازمه باوجود اجتماعی انسان دارد، بنابراین به لحاظ درجه اهمیت می‌توان گفت حقوق مدنی اهم و حقوق سیاسی مهم است برخی حقوق‌دانان از حقوق اجتماعی به‌عنوان حقوق مدنی تعبیر می‌کنند و شامل امتیازاتی می‌دانند که قانون یا عرف به رسمیت شناخته و صاحب حق قانوناً مدعی آن‌هاست این حقوق به زندگی و دارائی افراد مربوط می‌شود حمایت از این حقوق در برابر رفتار خودسرانه دولت از طریق قانون اساسی و مصوبات قانونی مجلس تضمین می‌شود رسمیت یافتن این حقوق بستگی به شکل حکومت و وضعیت رایج سیاسی در ن کشور دارد. (خالقی، ۱۳۸۰: ۴۰).

اقدامات تأمینی و حتی به صورت مجازات مستقل تدوین و اعمال گردید، همچنین در قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) علاوه بر موارد فوق مجازات محرومیت اشخاص حقوقی نیز مورد پذیرش مقنن اسلامی قرار گرفته است لیکن در این مقاله مجال بررسی آن وجود نیست. اعمال این مجازات با رویه‌های مختلف در قانون مجازات اسلامی، مؤید آن است که با اصول تساوی، قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها و آزادی‌های فردی در تضاد است و نیز در انواع مستقل و تبعی هیچ تناسبی بین جرائم و اعمال این مجازات وجود ندارد و با افزایش مدت این مجازات و با حذف اعاده‌ی حیثیت از نوع قضائی در قانون مجازات اسلامی جدید آزادی‌های فردی بیشتر در معرض تضییع قرار می‌گیرد و بحث بازگشت مجرم به جامعه با تهدید جدی‌تری مواجه گردیده است. نحوه تدوین و اعمال این مجازات در نظام کیفری جمهوری اسلامی ایران با رویه‌های مختلفی صورت می‌گردد که می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

- محرومیت مجرم از حقوق اجتماعی و خدمات عمومی با نظر قاضی ماده‌ی ۲۳ ق.م.ا.<sup>۷</sup>
- محرومیت از حقوق اجتماعی و خدمات عمومی بر اساس نوع و میزان مجازات (تبعی).<sup>۸</sup>

<sup>۷</sup> ماده ۲۳- دادگاه می‌تواند فردی را که به حد، قصاص یا مجازات تعزیری از درجه شش تا درجه یک محکوم کرده است با رعایت شرایط مقرر در این قانون، متناسب با جرم ارتكابی و خصوصیات وی به یک یا چند مجازات از مجازات‌های تکمیلی زیر محکوم نماید: الف- اقامت اجباری در محل معین، ب- منع از اقامت در محل یا محل‌های معین، پ- منع از اشتغال به شغل، حرفه یا کار معین، ت- انفعال از خدمات دولتی و عمومی، ث- منع از رانندگی با وسایل نقلیه موتوری و یا تصدی وسایل موتوری، ج- منع از داشتن دسته‌چک و یا اصدار اسناد تجارت، چ- منع از حمل سلاح، ح- منع از خروج اتباع ایران از کشور، خ- اخراج بیگانگان از کشور، د- الزام به خدمات عمومی، ذ- منع از عضویت در احزاب، گروه‌ها و دستجات سیاسی یا اجتماعی، ر- توقیف وسایل ارتكاب جرم یا رسانه یا مؤسسه دخیل در ارتكاب جرم، ز- الزام به یادگیری حرفه، شغل یا کار معین، ژ- الزام به تحصیل، س- انتشار حکم محکومیت قطعی، تبصره ۱ - مدت مجازات تکمیلی بیش از دو سال نیست مگر در مواردی که قانون به نحو دیگری مقرر نماید. تبصره ۲ - چنانچه مجازات تکمیلی و مجازات اصلی از یک نوع باشد، فقط مجازات اصلی مورد حکم قرار می‌گیرد. تبصره ۳ - آیین‌نامه راجع به کیفیت اجرای مجازات تکمیلی ظرف شش ماه از تاریخ لازم الاجراء شدن این قانون توسط وزیر دادگستری تهیه می‌شود و به تصویب رئیس قوه قضاییه می‌رسد.

همان‌طور که گفته شد حقوق اجتماعی دارای مفهوم بسیار وسیعی دارد و باتوجه به گستردگی حقوق افراد در جوامع مختلف، حقوق اجتماعی بر مبنای امتیازاتی است که بر اساس قانون اساسی برای اتباع کشورها و سایر افراد مقیم در قلمرو حاکمیت آن منظور گردیده است به همین دلیل در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در فصل سوم تدوین شده به حقوق مختلف ملت از اصل نوزدهم تا چهل دوم اشاره نموده است لذا تعاریف ارائه شده به شرح ذیل از حقوق اجتماعی جنبه تمثیلی دارد (گلدوزیان، ۱۳۸۷: ۹۷)

### ۳- مجازات محرومیت از حقوق اجتماعی در قانون

#### مجازات اسلامی ۱۳۹۲

حقوق اجتماعی عبارت است از حقوقی که قانون‌گذار برای اتباع کشور جمهوری اسلامی و سایر افراد مقیم در قلمروی حاکمیت آن منظور نموده و سلب آن به موجب قانون یا حکم دادگاه صالح موجب اعمال مجازات محرومیت از حقوق اجتماعی می‌گردد این مجازات ریشه‌ی فقهی دارد ولی به صورت مدون از حقوق جزای فرانسه وارد حقوق جزای ایران گردیده و یکی از انواع مجازات‌های جایگزین حبس است در قوانین جزایی ایران و قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نحوه تدوین و اعمال این مجازات به صورت مستقل، تبعی، تکمیلی و اقدامات تأمینی و تربیتی در نظر گرفته شده است. لازم به ذکر است از ایرادات موجود در قانون مجازات فعلی در این خصوص قرار دادن این نوع جایگزین حبس در ردیف مجازات‌های درجه‌بندی شده و نیز حذف تعریف حقوق اجتماعی و اعاده حیثیت از نوع قضایی پیش‌بینی شده در مواد ماده ۴-۱۲۳ و ۲-۱۶۶ لایحه قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ بوده که امید است قانون‌گذار نسبت به الحاق این دو مبحث به قانون مجازات اسلامی اقدام نماید. (دلآوری، ۱۳۹۵: ۸۹).

در قوانین جزایی ایران قبل و بعد از انقلاب محرومیت از حقوق اجتماعی و خدمات عمومی در ردیف مجازات‌ها به آن اشاره شده است و سپس این مجازات به انواع تبعی، تکمیلی و



**الف: انفصال دائم از تمام مشاغل دولتی**

با اجرای این نوع مجازات، فرد پس از محکومیت، حق اشتغال در هیچ‌یک از مشاغل دولتی را نخواهد داشت همان‌طور که مواد قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری نیز به آن اشاره می‌کنند:

طبق ماده‌ی ۱ قانون تشدید مجازات در صورتی که شخص کلاه‌بردار برخلاف واقع عنوان یا سمت قوای سه‌گانه را اخذ کرده باشد یا جرم کلاه‌برداری را از طریق وسایل ارتباط جمعی انجام داده باشد، علاوه بر رد اصل مال بر صاحبش به حبس از ۲ تا ۱۰ سال و انفصال ابد از خدمات دولتی و پرداخت جزای نقدی معادل مالی که اخذ کرده است محکوم می‌شود. در مورد ارتشا نیز ماده ۳ همان قانون برای مرتشی در صورتی که در مرتبه‌ی مدیرکل یا هم‌طرز مدیرکل یا بالاتر باشد و یا چنانچه قیمت مال یا وجه مأخوذه بیش از یک‌میلیون ریال باشد، به‌عنوان تکمیل مجازات، انفصال دائم از خدمت را تعیین کرده، ماده ۴ تشکیل یا رهبری شبکه‌ی فعال در زمینه ارتشاء و اختلاس و کلاه‌برداری را مستوجب انفصال دائم از خدمات دولتی دانسته. در رابطه با اختلاس، تبصره ۲ ماده ۵ برای کارکنان و کارمندان دولت و ... که بیش از مبلغ ۵۰ هزار ریال اختلاس کنند و یا عمل اختلاس را توأم با جعل سند انجام دهند مجازات انفصال دائم از خدمت مقرر داشته و ماده ۶ شروع‌کنندگان به اختلاس را در صورتی که در مرتبه‌ی مدیرکل یا بالاتر باشند به همین مجازات محکوم کرده است. ماده‌ی ۱۲ قانون مبارزه با مواد مخدر در این رابطه مقرر می‌دارد: «هر کس مواد مخدر را به داخل زندان یا بازداشتگاه یا اردوگاه بازپروری و نگهداری معتادین وارد نماید به اشد مجازات‌های مذکور در ماده ۴ تا ۹ محکوم می‌گردد و در صورتی که مرتکب از مأمورین دولت باشد به انفصال دائم از مشاغل دولتی نیز محکوم می‌گردد.» (موسی زاده، ۱۳۹۰: ۱۳).

**ب: انفصال دائم از بعضی مشاغل دولتی**

آن دسته از ضابطین دادگستری که به شکایت اشخاصی را که برخلاف قانون حبس شده‌اند استماع نکنند، یا به آن ترتیب

محرومیت از حقوق اجتماعی به همراه مجازات شلاق و حبس (مستقل) قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت غیرمجاز می‌نمایند مصوب ۱۳۸۶/۱۰/۱۶ و محرومیت از خدمات الکترونیکی (قانون جرائم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸/۳/۵)

محرومیت اشخاص حقوقی بر اساس ماده‌ی ۱۴۲ از مواد ۲۰ الی ۲۲

**۴- انواع مجازات انفصال از خدمت**

انفصال از خدمت هنگامی مجازات کیفری محسوب می‌شود که در قوانین کیفری پیش‌بینی شده باشد، در این صورت رسیدگی به آن در صلاحیت محاکم عمومی است، لیکن اگر در آیین‌نامه‌ها یا مقررات اداری و استخدامی پیش‌بینی شده باشد مجازات اداری به شمار می‌رود. مجازات انفصال از خدمت به دو صورت قابل فرض است، (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷: ۹۵).

**۱- قطع رابطه استخدامی به صورت دائم**

منظور از انفصال دائم منع اشتغال مستخدم رسمی دولت به خدمت دولت برای همیشه است. اگر کارمند و یا مأمور دولت به‌طور دائم از اشتغال به سمتی منع شده باشد دیگر نمی‌تواند به همان سمت منصوب شود، اما استخدام او در سایر کارهای دولتی بلامانع است، لیکن در صورتی که از اشتغال به کلیه مشاغل دولتی محروم شود، استخدام او حتی برای سمت یا شغل دولتی دیگر نیز ممنوع می‌شود. پس خود این نوع انفصال را می‌توان به‌نوبه خود به دو گروه تقسیم کرد.

<sup>۸</sup> ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی؛ محکومیت قطعی کیفری در جرائم عمدی، پس از اجرای حکم یا شمول مرور زمان، در مدت‌زمان مقرر در این ماده محکوم را از حقوق اجتماعی به‌عنوان مجازات تبعی محروم می‌کند: الف- هفت سال در محکومیت به مجازات‌های سالب حیات و حبس ابد از تاریخ توقف اجرای حکم اصلی، ب- سه سال در محکومیت به قطع عضو، قصاص عضو در صورتی که دیه جنایت وارد شده بیش از نصف دیه مجنی علیه باشد، نفی بلد و حبس تا درجه چهار، پ- دو سال در محکومیت به شلاق حدی، قصاص عضو در صورتی که دیه جنایت وارد شده نصف دیه مجنی علیه یا کمتر از آن باشد و حبس درجه پنج.



غیرقانونی، مراتب را به مراجع صلاحیت‌دار قضایی یا اداری اعلام نمایند، علاوه بر حبس از ۶ ماه تا دو سال، به انفصال موقت از ۶ ماه تا ۲ سال محکوم خواهد شد. ماده ۷۲۵ ق.م.ا بیان می‌دارد: «هر یک از مأمورین دولتی که متصدی تشخیص مهارت و دادن گواهینامه رانندگی هستند اگر به کسی که واجد شرایط رانندگی نبوده پروانه بدهند به حبس تعزیری از ۶ ماه تا ۱ سال و به ۵ سال انفصال از خدمات دولتی محکوم خواهد شد...» علاوه بر موارد فوق می‌توان در این زمینه به مواد ۵۷۵ و ۵۷۲ ق.م.ا و قانون تشدید مجازات مرتکبین اختلاس و ارتشاء و کلاهبرداری که قبلاً به آن‌ها اشاره شد نیز رجوع کرد. همچنین ممکن است قاضی علاوه بر مجازات اصلی در مواردی از مجازات انفصال از خدمت به‌عنوان حکم تکمیلی استفاده کند.

#### ۵- انواع و نحوه‌ی اعمال مجازات محرومیت از حقوق

##### اجتماعی در قوانین جزایی

##### - اعمال مجازات با نظر قاضی (مجازات تکمیلی یا

##### تتمیمی)

در تبصره‌ی ۱ ماده‌ی ۱۹ قانون مجازات اسلامی جدید مصوب ۱۳۹۲ موارد محرومیت از حقوق اجتماعی را منحصر در این مجازات‌ها از نوع تبعی دانسته است. در قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲) قانون‌گذار پس از حذف مجازات‌های بازدارنده، کلیه‌ی جرائم به‌غیر از حد، قصاص و دیه را مشمول مجازات‌های تعزیری قلمداد نموده است و به همین دلیل در ماده ۱۸ این قانون تعزیر<sup>۱۱</sup> را چنین تعریف نموده است تعزیر مجازاتی است که مشمول عنوان حد، قصاص یا دیه نبوده و

<sup>۱۱</sup> ماده ۱۸- تعزیر مجازاتی است که مشمول عنوان حد، قصاص یا دیه نیست و به‌موجب قانون در موارد ارتکاب محرمات شرعی یا نقض مقررات حکومتی تعیین و اعمال می‌گردد. نوع، مقدار، کیفیت اجرا و مقررات مربوط به تخفیف، تعلیق، سقوط و سایر احکام تعزیر به‌موجب قانون تعیین می‌شود. دادگاه در صدور حکم تعزیری، با رعایت مقررات قانونی، موارد زیر را مورد توجه قرار می‌دهد: الف- انگیزه مرتکب و وضعیت ذهنی و روانی وی حین ارتکاب جرم، ب- شیوه ارتکاب جرم، گستره نقض وظیفه و نتایج زیان‌بار آن

پ- اقدامات مرتکب پس از ارتکاب جرم، ت- سوابق و وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی مرتکب و تأثیر تعزیر بر وی.

اثر ندهند به انفصال دائم از همان سمت و محرومیت از مشاغل دولتی به مدت ۳ تا ۵ سال محکوم خواهند شد.<sup>۹</sup> همچنین مقامات قضایی که برخلاف قانون قرار توقیف یا بازداشت کسی را صادر نمایند، به مجازات انفصال دائم از سمت قضایی و محرومیت از مشاغل دولتی به مدت ۵ سال محکوم می‌شوند (ماده ۵۷۵ قانون مجازات اسلامی)؛ و برای مقاماتی که شکایتی نزد آن‌ها برده شود و به آن ترتیب اثر ندهند انفصال دائم از شغل قضایی در قانون پیش‌بینی شده است.<sup>۱۰</sup> در همین راستا ماده ۶۴۳ ق.م.ا بیان می‌دارد: «هر کس عالمان زن شوهردار یا زنی را که در عده دیگری است برای مردی عقد نماید به حبس از شش ماه تا سه سال یا از سه میلیون تا هیجده میلیون ریال جزای نقدی و تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم می‌شود و اگر دارای دفتر ازدواج و طلاق یا اسناد رسمی باشد برای همیشه از تصدی دفتر ممنوع خواهد گردید.»

##### - انفصال موقت از مشاغل دولتی

برابر ماده ۱۲۴ لایحه قانونی استخدام کشوری مصوب ۴۵/۳/۳۱ حال انفصال موقت وضع مستخدمی است که موجب حکم قطعی دادگاه اداری یا کیفری اصالتاً یا تبعاً برای مدت معینی از اشتغال به خدمت معینی ممنوع است. در صورت انفصال موقت فرد پس از اتمام محکومیت می‌تواند به شغل قبلی خود بازگردد. مثلاً ماده ۵۷۶ ق.م.ا سوءاستفاده و جلوگیری از اجرای قوانین توسط صاحب‌منصبان و مستخدمین و مأمورین دولتی را مستوجب مجازات انفصال از خدمات دولتی از یک تا ۵ سال دانسته و ماده ۶۰۱ ق.م.ا عدم پرداخت حق‌الزحمه افراد، پس از به‌حساب دولت آوردن هزینه‌ها را باعث انفصال موقت از سه ماه تا ۳ سال می‌داند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷: ۲۱).

همچنین بر اساس ماده ۶۰۶ ق.م.ا رؤسا یا مدیرانی که پس از اطلاع از وقوع جرم ارتشاء یا اختلاس یا تصرف

<sup>۹</sup> ماده ۵۷۲ قانون مجازات اسلامی

<sup>۱۰</sup> ماده ۵۹۷ قانون مجازات اسلامی

در ماده ۲۳ ق.م.ا (مصوب ۱۳۹۲) بعضی از مصادیق مجازات محرومیت از حقوق اجتماعی به عنوان مجازات تکمیلی اعمال می‌گردد از جمله اقامت اجباری در محل معین، منع از اقامت در محل یا محل‌های معین، منع از اشتغال به شغل، حرفه یا کار معین، انفصال از خدمات دولتی و عمومی، منع از رانندگی با وسایل نقلیه موتوری و یا تصدی وسایل موتوری، منع از داشتن دسته‌چک و یا صدور اسناد تجارتي، منع از حمل سلاح، منع از خروج اتباع ایران از کشور، اخراج بیگانگان از کشور، منع از عضویت در احزاب، گروه‌ها و جناح‌های سیاسی یا اجتماعی و انتشار حکم محکومیت قطعی و برخی از اقدامات تکمیلی نظیر الزام به خدمات عمومی، توقیف وسایل ارتکاب جرم یا رسانه یا مؤسسه‌ای که در ارتکاب جرم دخالت داشته است، الزام به یادگیری حرفه، شغل یا کار معین و الزام به تحصیل دارای جنبه‌ی اقدامات تأمینی می‌باشند. برابر تبصره‌ی ذیل این ماده حداکثر مدت این مجازات‌ها دو سال است ولی به علت ایجاد تلفیق با مجازات تبعی موضوع ماده‌ی ۲۵ این قانون در ادامه گفته مگر در مواردی که قانون به نحو دیگری مقرر نموده است. قانون‌گذار بیان نموده دادگاه می‌تواند فردی را که به حد، قصاص یا مجازات تعزیری تا درجه شش محکوم نموده است به یک یا چند مجازات از مجازات‌های تکمیلی محکوم نماید، (یوسفی و مهدوی ثابت، ۱۳۹۴: ۱۶).

### به نظر نگارنده این ماده دارای ایرادهای اساسی به شرح

#### ذیل است.

اولاً: در این ماده مصادیق مجازات محرومیت از حقوق اجتماعی با چند مورد مجازات تکمیلی دارای خصیصه‌ی اقدام تأمینی تدوین گردیده است. ثانیاً: صرف ارتکاب جرم عمدی در این ماده مجرم مشمول مجازات تکمیلی نمی‌گردد بلکه شرط لازم محکومیت به حد، قصاص و مجازات‌های تعزیری تا درجه شش است یعنی محدودیت اختیار دادگاه ثالثاً: برابر

به موجب قانون در موارد ارتکاب محرمات شرعی یا نقض مقررات حکومتی تعیین و اعمال می‌گردد. نوع، مقدار، کیفیت اجرا و مقررات مربوط به تخفیف، تعلیق، سقوط و سایر احکام تعزیر به موجب قانون خواهد بود. قانون‌گذار بدون الزام قانونی در ادامه‌ی این ماده جهت توجه به مجرم و پیروی از اصول جرم‌شناسی به دادگاه توصیه نموده در صدور حکم تعزیری، با رعایت مقررات قانونی، موارد زیر را مورد توجه قرار دهد: انگیزه مرتکب و وضعیت ذهنی و روانی وی حین ارتکاب جرم، شیوه ارتکاب جرم، گستره نقض وظیفه و نتایج زیان‌بار آن، اقدامات مرتکب پس از ارتکاب جرم، سوابق و وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی مرتکب و تأثیر تعزیر بر وی. (یوسفی و مهدوی ثابت، ۱۳۹۴: ۱۵).

در ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی<sup>۱۲</sup> (مصوب ۱۳۹۲) با تفاوت عمده در فصل دوم با عنوان مجازات‌های تکمیلی و تبعی در ماده ۲۳ بیان داشته دادگاه می‌تواند فردی را که به حد، قصاص یا مجازات تعزیری تا درجه شش محکوم کرده است با رعایت شرایط مقرر در این قانون، متناسب با جرم ارتکابی و خصوصیات وی به یک یا چند مجازات از مجازات‌های تکمیلی محکوم نماید:

<sup>۱۲</sup> ماده ۲۳- دادگاه می‌تواند فردی را که به حد، قصاص یا مجازات تعزیری از درجه شش تا درجه یک محکوم کرده است با رعایت شرایط مقرر در این قانون، متناسب با جرم ارتکابی و خصوصیات وی به یک یا چند مجازات از مجازات‌های تکمیلی زیر محکوم نماید: الف- اقامت اجباری در محل معین ب- منع از اقامت در محل یا محل‌های معین، پ- منع از اشتغال به شغل، حرفه یا کار معین، ت- انفصال از خدمات دولتی و عمومی، ث- منع از رانندگی با وسایل نقلیه موتوری و یا تصدی وسایل موتوری، ج- منع از داشتن دسته‌چک و یا اصدار اسناد تجارت، ح- منع از حمل سلاح، ح- منع از خروج اتباع ایران از کشور، خ- اخراج بیگانگان از کشور، د- الزام به خدمات عمومی، ذ- منع از عضویت در احزاب، گروه‌ها و دستجات سیاسی یا اجتماعی، ر- توقیف وسایل ارتکاب جرم یا رسانه یا مؤسسه دخیل در ارتکاب جرم، ز- الزام به یادگیری حرفه، شغل یا کار معین، ژ- الزام به تحصیل، س- انتشار حکم محکومیت قطعی، تبصره ۱- مدت مجازات تکمیلی بیش از دو سال نیست مگر در مواردی که قانون به نحو دیگری مقرر نماید. تبصره ۲- چنانچه مجازات تکمیلی و مجازات اصلی از یک نوع باشد، فقط مجازات اصلی مورد حکم قرار می‌گیرد. تبصره ۳- آیین‌نامه راجع به کیفیت اجرای مجازات تکمیلی ظرف شش ماه از تاریخ لازم الاجراء شدن این قانون توسط وزیر دادگستری تهیه می‌شود و به تصویب رئیس قوه قضاییه می‌رسد.

از: زنا، لواط، تفخیز، مساقحه، قوادی، قذف، سب نبی، مصرف مسکر، سرقت حدی، محاربه و بغی و افسادی الارض.

- اعمال مجازات بر اساس نوع و میزان مجازات (مجازات تبعی)

مجازات تبعی عبارت است از مجازاتی که علاوه بر مجازات اصلی، خودبه‌خود و بدون ذکر آن در حکم دادگاه به‌موجب قانون بر محکومیت اعمال می‌گردد به بیانی دیگر ضمانت اجرای تبعی عبارت است از مجازاتی که نیازی به ذکر آن در حکم محکومیت کیفری نیست بلکه اثری ناشی از حکم است. گاه اهمیت جرم یا وضعیت مجرم به‌گونه‌ای است که قانون‌گذار نه‌تنها بر اجرای مجازات اصلی و حتی تکمیلی در مورد آن اکتفا نمی‌کند بلکه مجرد صدور حکم محکومیت از سوی قاضی منشأ یک دسته مجازات‌های دیگری است این مجازات‌ها را که موجب محرومیت از حقوق اجتماعی می‌گردند اصطلاحاً مجازات‌های تبعی می‌نامند، (صبری ۱۳۹۵: ۱۶۳).

به‌طور مثال جرائم موضوع مواد ۶۲ مکرر ق. م. ا سابق مصوب ۱۳۷۰ و ماده ۲۵ ق. م. ا جدید مصوب ۱۳۹۲ برداشتی دیگری که از مجازات محرومیت از حقوق اجتماعی شده این است که آن را یکی از مصادیق عمده‌ی مجازات تبعی است دانسته‌اند و در نقد تعریف مجازات تبعی گفته‌شده محرومیت از حقوق اجتماعی لزوماً به معنای مجازات تبعی نیست و بین این دو مفهوم عموم و خصوص من وجه وجود دارد و ممکن است در قالب مجازات اصلی و تکمیلی نیز صورت بگیرد، (رستمی غازانی و واعظی ۱۳۹۰: ۷۰).

این اتفاق حاصل گردیده که این مجازاتی است که خودبه‌خود و بدون لزوم ذکر در حکم دادگاه بر مرتکب جرم اعمال می‌گردد و محرومیت از حقوق اجتماعی یکی از مصادیق مجازات تبعی و منحصر به آن نیست و نکته‌ی دیگر آنکه مجازات تبعی می‌تواند به سبب ارتکاب جرم خاص و یا

ماده‌ی ۱۳۲۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ برخی از جرائم حدی و یا توقف قصاص و نیز مجازات‌های تعزیری درجه ۵ و ۶ محکوم‌علیه را پس از اجرای حکم به مجازات محرومیت از حقوق اجتماعی به‌صورت تبعی محکوم می‌نماید. در اینجا لازم است بدانیم انواع جرائم حدی و مجازات‌های تعزیری تا درجه‌ی ۶ در قانون مجازات اسلامی جدید مصوب ۱۳۹۲ که شامل مصادیق مجازات محرومیت از حقوق اجتماعی از نوع تکمیلی می‌گردند، کدام‌اند؟

- جرائم موجب حد در کتاب دوم حدود از مواد<sup>۱۴</sup> ۲۱۷ الی ۱۵۲۸۶ قانون مجازات اسلامی جدید مصوب ۱۳۹۲ عبارت‌اند

<sup>۱۳</sup> ماده ۲۵- محکومیت قطعی کیفری در جرائم عمدی، پس از اجرای حکم یا شمول مرور زمان، در مدت‌زمان مقرر در این ماده محکوم را از حقوق اجتماعی به‌عنوان مجازات تبعی محروم می‌کند: الف- هفت سال در محکومیت به مجازات‌های سالب حیات و حبس ابد از تاریخ توقف اجرای حکم اصلی. ب- سه سال در محکومیت به قطع عضو، قصاص عضو در صورتی که دیه جنایت وارد شده بیش از نصف دیه مجنی علیه باشد، نفی بلد و حبس تا درجه چهارم - دو سال در محکومیت به شلاق حدی، قصاص عضو در صورتی که دیه جنایت وارد شده نصف دیه مجنی علیه یا کمتر از آن باشد و حبس درجه پنجم. تبصره ۱ - در غیر موارد فوق، مراتب محکومیت در پیشینه کیفری محکوم درج می‌شود لکن در گواهی‌های صادره از مراجع ذی‌ربط منعکس نمی‌گردد مگر به درخواست مراجع قضایی برای تعیین یا بازنگری در مجازات. تبصره ۲- در مورد جرائم قابل‌گذشت در صورتی که پس از صدور حکم قطعی باگذشت شاکی یا مدعی خصوصی، اجرای مجازات موقوف شود اثر تبعی آن نیز رفع می‌شود. تبصره ۳- در غفو و آزادی مشروط، اثر تبعی محکومیت پس از گذشت مدت‌های فوق از زمان غفو یا اتمام مدت آزادی مشروط رفع می‌شود. محکوم در مدت‌زمان آزادی مشروط و همچنین در زمان اجرای حکم نیز از حقوق اجتماعی محروم می‌گردد.

<sup>۱۴</sup> ماده ۲۱۷- در جرائم موجب حد، مرتکب در صورتی مسئول است که علاوه برداشتن علم، قصد و شرایط مسؤولیت کیفری به حرمت شرعی رفتار ارتكابی نیز آگاه باشد.

<sup>۱۵</sup> ماده ۲۸۶- هرکس به‌طور گسترده، مرتکب جنایت علیه تمامیت جسمانی افراد، جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور، نشر اکاذیب، اختلال در نظام اقتصادی کشور، احراق و تخریب، پخش مواد سمی و میکروبی و خطرناک یا دایر کردن مراکز فساد و فحشا یا معاونت در آن‌ها گردد به‌گونه‌ای که موجب اختلال شدید در نظم عمومی کشور، ناامنی یا ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی، یا سبب اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع گردد مفسد فی‌الارض محسوب و به اعدام محکوم می‌گردد. تبصره- هرگاه دادگاه از مجموع ادله و شواهد قصد اختلال گسترده در نظم عمومی، ایجاد ناامنی، ایراد خسارت عمده و یا اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع و یا علم به مؤثر بودن اقدامات انجام‌شده را احراز نکند و جرم ارتكابی مشمول مجازات قانونی دیگری نباشد،

باتوجه به میزان نتایج زیان‌بار جرم، مرتکب به حبس تعزیری درجه پنج یا شش محکوم می‌شود.

مجلس شورای اسلامی و خبرنگاران و عضویت در شورای نگهبان و انتخاب شدن به ریاست جمهوری ب: عضویت در کلیه انجمن‌ها و شوراهای و جمعیت‌هایی که اعضای آن به موجب قانون انتخاب می‌شوند، ج: عضویت در هیئت‌های منصفه و امناء،

- اشتغال به مشاغل آموزشی و روزنامه‌نگاری ه: استخدام در وزارتخانه‌ها، سازمان‌های دولتی، شرکت‌ها، مؤسسات وابسته به دولت، شهرداری‌ها، مؤسسات مأمور به خدمات عمومی، ادارات مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان و نهادهای انقلابی.

- وکالت دادگستری و تصدی دفاتر اسناد رسمی و ازدواج و طلاق و دفتراری.

- انتخاب شدن به سمت داوری و کارشناسی در مراجع رسمی.

- استفاده از نشان و مدال‌های دولتی و عناوین افتخاری ولی در مواد<sup>۱۶</sup> ۲۵ و ۲۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مجازات محرومیت از حقوق اجتماعی به عنوان تبعی و تنها مصادیق آن ذکر شده است.

۶- ضمانت اجرای آرای دیوان در خصوص قوانین انفصال از خدمت ماده ۱۱۰ قانون دیوان عدالت اداری مصوب

<sup>۱۶</sup> ماده ۲۵- محکومیت قطعی کیفری در جرائم عمدی، محکوم را پس از اجرا حکم یا شمول مرور زمان، در مدت زمان مقرر در این ماده، از حقوق اجتماعی به عنوان مجازات تبعی محروم می‌کند: ۱- هفت سال در محکومیت به مجازات‌های سالب حیات و حبس ابد از تاریخ توقف اجرا حکم اصلی، ۲- سه سال در محکومیت به قطع عضو، قصاص عضو در صورتی که دیه جنایت وارد شده بیش از نصف دیه مجنی علیه باشد، نفی بلد و حبس تا درجه چهار، ۳- دو سال در محکومیت به شلاق حدی، قصاص عضو در صورتی که دیه جنایت وارد شده نصف دیه مجنی علیه یا کمتر از آن باشد و حبس درجه پنج. تبصره ۱- در غیر موارد فوق، مراتب محکومیت در پیشینه کیفری محکوم درج می‌شود لکن در گواهی‌های صادر شده از مراجع ذی‌ربط منعکس نخواهد شد، مگر به درخواست مراجع قضائی برای تعیین یا بازنگری در مجازات. تبصره ۲- در مورد جرائم قابل گذشت در صورتی که پس از صدور حکم قطعی با گذشت شاکی یا مدعی خصوصی، اجرا مجازات موقوف شود اثر تبعی آن نیز رفع می‌شود. تبصره ۳- در آزادی مشروط، اثر تبعی محکومیت پس از گذشت مدت‌های فوق از زمان عفو یا اتمام مدت آزادی مشروط رفع می‌شود. محکوم در مدت زمان آزادی مشروط و همچنین در زمان اجرا حکم نیز از حقوق اجتماعی محروم خواهد بود.

محکومیت به جرم یا مجازات خاص و یا به سبب تحمل مجازات خاص بر شخص اعمال می‌گردد از این رو می‌توان مجازات تبعی را مجازاتی دانست که به موجب قانون و بدون نیاز به حکم قضائی به سبب ارتکاب جرم خاص یا محکومیت به ارتکاب جرم و یا مجازات خاص و یا تحمل مجازات خاص بر شخص بار می‌شود. (رستمی غازانی و واعظی ۱۳۹۰: ۷۱).

به نظر نگارنده اصل بر این است محرومیت از حقوق اجتماعی و خدمات عمومی یکی از انواع مجازات‌های جایگزین حبس است ولی به علت نحوه اعمال آن در قوانین جزائی است که تحت عناوینی همچون مجازات اصلی یا مستقل، تبعی و تکمیلی تبیین گردیده است و به همین دلیل در ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ قانون‌گذار مقرر نموده محکومیت قطعی کیفری در جرائم عمدی، پس از اجرا حکم یا شمول مرور زمان، در مدت مقرر در این ماده محکوم را از حقوق اجتماعی به عنوان مجازات تبعی محکوم می‌کند. نحوه اعمال این مجازات همان‌طور که در قوانین جزائی ایران مقرر گردیده بر اساس نوع و میزان جرم است در ماده ۶۲ مکرر الحاقی در مورخه ۱۳۷۷/۲/۲۷ به قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ مقرر گردیده بود که محکومیت قطعی کیفری در جرائم عمدی، محکوم‌علیه را از حقوق اجتماعی محروم و پس از انقضای مدت تعیین شده و اجرای حکم رفع اثر می‌گردد و به ترتیب محکومان به قطع عضو، شلاق در جرائم حدی و حبس تعزیری بیش از دو سال را به ترتیب پنج، یک و دو سال پس از اجرای حکم از حقوق اجتماعی محروم می‌کند و در تبصره‌ی دو ذیل همین ماده عدم اجرای حکم اعدام را موجب هفت سال محرومیت عنوان نموده است؛ و در تبصره یک ذیل ماده ۶۲ مکرر حقوق اجتماعی را چنین تعریف نموده است: حقوقی که قانون‌گذار برای اتباع کشور جمهوری اسلامی ایران و سایر افراد مقیم در قلمرو حاکمیت آن منظور نموده و سلب آن به موجب قانون یا حکم دادگاه صالح است از قبیل: الف: حق انتخاب شدن در

مرحله دوم اجرای حکم که ارجاع پرونده به دادرس واحد اجرای احکام است را بیان می‌دارد تا دادرس با اتخاذ تدابیر ماده ۱۱۱ قانون دیوان عدالت اداری در مرحله دوم اجرای حکم امکان اجرای حکم را فراهم نماید و چنانچه دادرس نتواند حکم را اجرا نماید و استنکاف کماکان استمرار یابد و به محض تقاضای تعیین کیفر مقرر در ماده ۱۰۸ قانون دیوان عدالت اداری از ناحیه دادرس اجرای حکم وارد مرحله سوم که ماهیت کیفری دارد می‌شود. دلیل قائل شدن مؤلف به این ماهیت این است که اعمال مجازات انفصال از ناحیه شعبه صادرکننده رأی نوعی اثر بازدارندگی برای دیگران و همچنین محرومیت مستنکف از اجرای رأی دیوان از حقوق اجتماعی و قانونی را دارد و بر این اساس مجازات مقرر در ماده ۱۰۸ قانون دیوان عدالت اداری نوعی مجازات کیفری است که شعبه بدوی دیوان در حق مستنکف را اعمال می‌نماید. ماده ۱۷۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری جرائمی که مجازات آن‌ها از نوع مجازات بازدارنده باشد را مشمول مرور زمان دانسته و ماده ۱۷ قانون مجازات اسلامی مجازاتی که در قبال تخلف از مقررات و نظامات حکومتی تعیین می‌گردد را جرم دانسته مؤید صحت این استنباط هستند.

### نتیجه‌گیری

در نوشتاری که گذشت برخی چالش‌های مربوط به یکی از مهم‌ترین مباحث دیوان-یعنی حکم به انفصال-به‌عنوان ضمانت اجرای آرای صادره از آن مرجع، مطرح شد. ابهام، اجمال و نقص قوانین و مقررات و نیز فقدان رویه قضایی راهگشا در این خصوص، ما را بر آن می‌دارد که برای حل پاره‌ای از این چالش‌ها به نظریه‌پردازی، روی آوریم. در این راستا، ضمن پرداختن به ماهیت حکم به انفصال، قطعیت یا عدم قطعیت، کیفیت اجرای آن و غیره محدوده عمل حکم یادشده و موانع عملی فرا روی آن باتوجه‌به سازوکارهای مقرر در قانون اساسی و ساختار سیاسی-حقوقی جمهوری اسلامی، موردبررسی قرار گرفت. انفصال وضع مستخدمی است که

در صورت استنکاف شخص یا مرجع محکوم‌علیه از اجرای حکم قطعی، واحد اجرای احکام دیوان، مراتب را به رئیس دیوان گزارش می‌کند. رئیس دیوان بلافاصله پرونده را به شعبه صادرکننده رأی قطعی ارجاع می‌نماید. شعبه مذکور موظف است خارج از نوبت به موضوع استنکاف رسیدگی و رأی مقتضی صادر و پرونده را جهت اقدامات بعدی به واحد اجرای احکام دیوان ارسال نماید.

تبصره ۱- در مواردی که اجرای حکم، مستلزم اتخاذ تصمیم توسط شورا، هیئت و یا کمیسیونی مرکب از دو یا چند نفر باشد و اعضاء آن‌ها از تبعیت حکم صادرشده استنکاف نمایند، تمامی اعضاء مؤثر در مخالفت با حکم دیوان، مستنکف شناخته می‌شوند.

تبصره ۲- مرجع رسیدگی به استنکاف از رأی هیئت عمومی، شعب تجدیدنظر دیوان است.

تبصره ۳- شعبه رسیدگی‌کننده به استنکاف ابتدا شخص یا اشخاص مستنکف را احضار و موضوع را به آن‌ها تفهیم می‌نماید. چنانچه مستنکف استمهال کند، حداکثر یک هفته جهت اجرای حکم و اعلام به دیوان به وی مهلت داده می‌شود و در غیر این صورت و یا پس از انقضای مهلت، مشمول حکم مقرر در ماده (۱۱۲) این قانون قرار می‌گیرد. ماده مذکور یکی از مراحل چگونگی اجرای حکم را بیان می‌دارد و اولین مرحله به‌حساب می‌آید و در این مرحله که به دنبال ابلاغ رأی دیوان مطابق ماده ۱۰۷ قانون دیوان عدالت اداری صورت می‌گیرد به درخواست محکوم‌له موضوع استنکاف محکوم‌علیه توسط شعبه به ریاست دیوان گزارش می‌شود و ریاست دیوان یا مقام مأذون از قبل وی نیز پس از حصول اطلاع از استنکاف محکوم‌علیه پرونده را به دادرس واحد اجرای احکام ارجاع می‌نماید که با دقت نظر در این ماده مشاهده می‌شود که استنکاف موضوع ماده ۱۰۸ و ماده ۱۱۰ قانون دیوان عدالت اداری ماهیتی کاملاً متفاوت از یکدیگر داشته و ماهیت ماده ۱۱۰ قانون مذکور اداری است و هیچ آثار کیفری در بر ندارد و یک مرحله از مراحل سه‌گانه از اجرای حکم تا رسیدن به

موجب حکم قطعی دادگاه اداری یا کیفری اصالتاً یا تبعاً برای مدت معینی از اشتغال به خدمت معینی ممنوع است. در صورت انفصال موقت فرد پس از اتمام محکومیت می‌تواند به شغل قبلی خود بازگردد. در ماده ۵۷۶ قانون مجازات اسلامی سوءاستفاده و جلوگیری از اجرای قوانین توسط صاحب‌منصبان و مستخدمین و مأمورین دولتی را مستوجب مجازات انفصال از خدمات دولتی از یک تا ۵ سال دانسته و ماده ۶۰۱ عدم پرداخت حق‌الزحمه افراد، پس از به‌حساب دولت آوردن هزینه‌ها را باعث انفصال موقت از سه ماه تا ۳ سال می‌داند. همچنین بر اساس ماده ۶۰۶ رؤسا یا مدیرانی که پس از اطلاع از وقوع جرم ارتشاء یا اختلاس یا تصرف غیرقانونی، مراتب را به مراجع صلاحیت‌دار قضایی یا اداری اعلام ننمایند، علاوه بر حبس از ۶ ماه تا دو سال، به انفصال موقت از ۶ ماه تا ۲ سال محکوم خواهد شد. «هر یک از مأمورین دولتی که متصدی تشخیص مهارت و دادن گواهینامه رانندگی هستند اگر به کسی که واجد شرایط رانندگی نبوده پروانه بدهند به حبس تعزیری از ۶ ماه تا ۱ سال و به ۵ سال انفصال از خدمات دولتی محکوم خواهد شد...» علاوه بر موارد فوق می‌توان در این زمینه به مواد ۵۷۵ و ۵۷۲ و قانون تشدید مجازات مرتکبین اختلاس و ارتشاء و کلاهبرداری که قبلاً به آن‌ها اشاره شد نیز رجوع کرد. همچنین ممکن است قاضی علاوه بر مجازات اصلی در مواردی از مجازات انفصال از خدمت به‌عنوان حکم تکمیلی استفاده کند. به نظر می‌رسد مهم‌ترین مطلب در خصوص حکم انفصال، بررسی حوزه عمل آن است. در این باره، با نگاهی واقع‌بینانه، بیان شد که این ضمانت اجرا در خصوص قدرتمندترین مدیران و کارگزاران نظام یعنی رؤسای قوای سه‌گانه و برخی مقام‌های عالی‌رتبه دیگر که حسب سازوکارهای مقرر در قانون اساسی عزل و نصب می‌شوند، عملاً کار آبی نداشته و این امر، نقص مهمی برای حراست از اصل حاکمیت قانون در عرصه عمل است. در یک ارزیابی کلی، از آنجاکه تشریفات عزل و نصب مقام‌های عالی‌رتبه مذکور در قانون اساسی مقرر شده‌اند، قوانین

عادی-نظیر قانون عدالت اداری- نمی‌توانند با سازوکارهای مقرر در قانون اساسی به معارضه برخیزند، در نتیجه در صورت وجود هرگونه تعارض در حوزه عملکرد حکم به انفصال، ترتیبات مقرر در قانون اساسی، برتری یافته و حوزه عملکرد حکم مذکور را در خصوص قدرتمندترین مقام‌ها و مدیران نظام، بلااثر و محدود می‌کند. به نظر می‌رسد صدور رأی از شعب و یا رئیس‌کل دیوان عدالت اداری، باید جزو مستندات مقرر در قانون اساسی، برای عزل مقام‌های کلیدی، قرار گیرد، برای مثال، مقام رهبری به استناد حکم به انفصال دیوان در خصوص یک فرمانده نظامی ارشد، به عزل او پردازد و یا رئیس‌جمهوری در پی حکم دیوان به انفصال وزیر یا رئیس موسسه دولتی، نامبرده را برکنار کند. علاوه بر آن، نبود نهادی متمرکز در ساختار دیوان عدالت اداری، همچون دادستان در محاکم عمومی برای کشف تخلفات واحدها و مأموران دولتی و اقدامات، تصمیمات و مصوبات خلاف قانون و شرع آنان و نیز ارجاع تخلفات یادشده به شعب یا هیئت عمومی دیوان، نقص مهمی در ساختار آن مرجع به شمار می‌رود. تأسیس یک دادستانی کل در دیوان می‌تواند به کنترل عام خط‌مشی‌های پیش رو در نظام اداری و تصمیمات ارکان نظام غیر از عرصه قضا و سیاست انجامیده و حتی زمینه تنظیم فهرست جامعی از موارد نقض تصمیمات دیوان و یا تأخیر در اجرای آن‌ها و نیز معرفی واحدها و یا مأموران متخلف جهت انفصال آن‌ها را فراهم سازد. امید آن‌که اندیشه‌ورزی در خصوص دیوان و شئون آن به تقویت موقعیت و اقتدار کنترل قضایی و در نتیجه حراست از حقوق و آزادی‌های قانونی عموم شهروندان بیانجامد. در ماده ۸۶ قانون دیوان عدالت اداری مصوب سال ۱۳۹۲، سعی شده که از طریق گزارش رئیس قوه قضاییه یا رئیس دیوان به هیئت عمومی آن مرجع مبنی بر اطلاع از مغایرت یک مصوبه با شرع یا قانون یا خروج آن از حدود اختیارات مقام تصویب‌کننده، راهکاری در اجرای پیشنهاد مطروحه در بالا، ارائه شود، لیکن به دلیل اشتغالات فراوان مقامات یادشده، اجرای آن، با دشواری روبروست، علاوه بر

۶. رهامی، محسن. (۱۳۸۰). «ماهیت آثار و مبانی شرعی محرومیت از حقوق اجتماعی»، مجله‌ی مجتمعه آموزش عالی قم، شماره‌ی ۱۱.

۷. زارعی، محمدحسین؛ شریعت باقری، محمدجواد؛ نجابت خواه مرتضی. (۱۳۹۰). *قانون دیوان عدالت اداری در نظم حقوق کنونی*، انتشارات جاودانه، جنگل، چاپ اول.

۸. صبری، نور محمد. (۱۳۹۵). *درآمدی بر روش تحقیق در حقوق*، چاپ دوم، تهران، انتشارات میزان.

۹. گلدوزیان، ایرج. (۱۳۸۷). *محشای قانون مجازات اسلامی*، چاپ نهم، تهران انتشارات مجد.

۱۰. موسی زاده، ابراهیم. (۱۳۹۰). «بررسی مبانی حقوق اجتماعی»، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، دوره ۴۱، شماره ۲ - شماره پیاپی ۲، صفحه ۲۶۱-۲۷۹.

۱۱. هادیانفر، سید رضا؛ بیابانی، غلامحسین (۱۳۸۴) *فرهنگ توصیفی علوم جنایی*، چاپ اول، تهران، انتشارات تأویل.

۱۲. یوسفی، محمدرضا؛ مهدوی ثابت، محمدعلی. (۱۳۹۴). «بررسی قلمرو کیفری در «ضمانت اجرای انفصال از خدمت» در نظام حقوقی ایران»، نشریه تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری (دانشنامه حقوق و سیاست)، دوره ۱۱، شماره ۲۵، صفحه ۳۳ - ۴۴.

آنکه این اختیار صرفاً محدود به کشف مصوبات و مقررات خلاف قانون، شرع و غیره بوده و شامل سایر تصمیمات و اقدامات مأموران و مراجع دولتی نمی‌شود.

### منابع و مأخذ

۱. بلونت، ارنست، مترجم، سیف الهی، یاشار. (۱۳۸۶). *جرایم شغلی: کشف، بررسی و گزارش‌های اطاعت و پیروی از قانون با دستورالعمل‌های فدرالی*، چاپ اول، تهران، کارآگاه.

۲. جعفری لنگرودی، محمد. (۱۳۸۷). *ترمینولوژی حقوق*، چاپ نوزدهم، تهران، انتشارات گنج دانش.

۳. خالقی، ابوالفتح. (۱۳۸۰). «رساله دکتری، مبانی نظری و جایگاه عملی محرومیت از حقوق اجتماعی و خدمات عمومی به‌عنوان جایگزین کیفر سالب آزادی»، دانشگاه تربیت مدرس.

۴. دلاوری، محمدرضا. (۱۳۹۵). *قانون و تشکیلات و آئین دادرسی دیوان عدالت اداری در نظم حقوقی کنونی*، تهران، ج اول، انتشارات جنگل، جاودانه.

۵. رستمی غازانی امید؛ واعظی، رضا. (۱۳۹۰). «مجازات تبعی در فقه امامیه»، مجله دیدگاه‌های حقوق قضایی، شماره ۵۵.